

بررسی مقاله هجرت از دایرة المعارف قرآن لیدن*

سهیلا جلالی کندری** و زینب پورکویان***

چکیده

قرآن کریم، کتاب مسلمانان و معجزه پیامبر اکرم، محمد مصطفی ﷺ است و از دیرباز توجه عالمان و پژوهشگران مسلمان و غیرمسلمان را جلب کرده است. دایرة المعارف قرآن لیدن یکی از پژوهش‌هایی است که مستشرقان درباره این کتاب آسمانی انجام داده‌اند. پی بردن به رویکرد مستشرقان درباره اسلام و قرآن، زمینه پژوهش‌ها و تحقیقات جدید مسلمانان را فراهم می‌آورد، ضمن آنکه به شبهات مطرح هم پاسخ خواهد داد. مدخل هجرت از این دایرة المعارف را محمد الفاروق نگاشته است و در آن، مفهوم هجرت را در آیات الهی بررسی نموده است. نوشتار حاضر، این مدخل را با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و با روش تحلیلی-توصیفی ترجمه و تحلیل کرده است. نکات مثبت این مدخل آن که رویکرد نویسنده در این مدخل منصفانه است؛ بیان گویا و روان، صحت در ارجاع آیات، بررسی دقیق لغوی و ارجاع به سایر مدخل‌ها از محاسن این مدخل به شمار می‌آید؛ اما در عین حال این مدخل خالی از نقص نیست؛ از جمله موارد ضعف آن عبارت است از: اشکال در ارجاع دهی به منابع، بیان اجمالی مطالب، عدم بیان اقوال مختلف، عدم بیان صحیح و دقیق مطالب، استناد به نظرات شاذ و عدم رجوع به منابع متعدد که سبب می‌شود برخی از مطالب از اتقان کافی برخوردار نباشد.

کلید واژه: قرآن، مستشرقان، دایرة المعارف قرآن لیدن، هجرت، محمد الفاروق.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۲۰ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۴/۱۵.

** عضو هیات علمی گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشگاه الزهراء (نویسنده مسئول): s.jalali@alzahra.ac.ir.

*** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء: poorkavian73@gmail.com.

مقدمه

قرآن کریم، وحی و معجزه پیامبر اکرم است که خداوند آن را شاهدهی بر دیگر کتاب‌های نازل شده، قرار داده است. قرآن نوری است که با تبعیت از آن، از گمراهی نجات یافته و هدایت می‌شویم (صحیفه سجادیه، دعا ۴۲). خانه‌ای است که ارکانش منهدم نمی‌شود (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳) و دریایی است که عمق آن درک نخواهد شد. پایه و بنیان اسلام، معدن ایمان و چشمه علوم است. خداوند آن را فرونشاننده عطش علماء، بهار قلوب فقهاء و برهانی برای سخنگویان، قرار داده است (همان، خطبه ۱۹۸).

به دلیل اهمیت قرآن و جایگاه آن در اسلام، مستشرقان به پژوهش درباره موضوعات مطرح شده در آن علاقمند هستند؛ توجه به این پژوهش‌ها و شناخت نقاط قوت و ضعف آن‌ها و پاسخ‌گویی به شبهات مطرح شده در آن از ضرورت‌های تحقیق شمرده می‌شود. یکی از پژوهش‌های مستشرقان، دایرة المعارف قرآن لیدن است.

نوشتار حاضر، مدخل «هجرت» از این دایرة المعارف را با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی و با کمک منابع کتابخانه‌ای ترجمه و تحقیق کرده است.

پیشینه

درباره این دایرة المعارف و مدخل‌های آن، مقالات و پایان‌نامه‌هایی نگارش شده است؛ از جمله: «دایرة المعارف قرآن لیدن امتیازات و چالش‌ها»، مجید معارف، کتاب ماه دین، ۱۹۲؛ «نقد دایرة المعارف قرآن لیدن بر اساس آراء و مبانی شیعه»، سید رضا مؤدب و سید محمد موسوی مقدم، شیعه شناسی، ۲۳؛ «خاورشناسی و دایرة المعارف قرآن لیدن»، اقبال مظفر، قرآن پژوهی خاورشناسان، ۶.

درباره موضوع هجرت نیز پژوهش‌های زیادی صورت گرفته است؛ "انگیزه‌ها و پیامدهای هجرت در اسلام"، رحمت الله عبدالله زاده آرانی، پیک نور، ۴ و به طور خاص در قرآن کریم "هجرت در قرآن"، سید محمد انجوی نژاد، مشکوه، ۲۶. با بررسی‌های انجام شده، پژوهشی درباره بررسی و نقد مدخل هجرت در این دایرة المعارف صورت نگرفته است.

مستشرقان و دایرة المعارف لیدن

اصطلاح استشرق در بین علمای عرب و غرب معانی مختلفی دارد؛ اما در این نوشتار منظور علم شرق شناسی و به طور خاص اسلام شناسی و هر چه که متعلق به آن است، می‌باشد (گروه مؤلفان و مترجمان، فرهنگ خاورشناسان، ۱۳۷۶: ۷/۱).

یکی از آثار مستشرقان در زمینه قرآن، دایرة المعارف قرآن لیدن است. مقدمات شکل‌گیری این دایرة المعارف از سال ۱۹۹۳م آغاز گردید و چاپ آن از سال ۲۰۰۱م شروع شد و در سال ۲۰۰۶م با چاپ جلد ششم (مک اولیف، دایرة المعارف قرآن، ۱۳۹۲: ۳/۱) به سر ویراستاری جین دمن مک اولیف پایان یافت. نگارنده مدخل‌ها متفاوت‌اند. ترتیب و تنظیم مقالات بر اساس حروف انگلیسی است.

نویسنده مدخل هجرت، محمد الفاروق (Muhammad Al-faruque)، دو مدخل از دایرة المعارف لیدن را نگاشته است؛ مدخل «هجرت» و مدخل «مهاجران و انصار». متأسفانه با جست‌وجوهای انجام شده در کتاب‌های معرفی مستشرقان (بدوی(الف)؛ گروه مؤلفان و مترجمان، فرهنگ خاورشناسان، ۱۳۷۶: ج ۱-۲-۳؛ بدوی(ب)؛ بنی عامر؛ المستشرقون والقرآن الکریم، بی‌تا: ج ۱-۲) اطلاعاتی از وی یافت نشد؛ اما با توجه به نام وی و منابع مورد استفاده‌اش، می‌توان دریافت که مسلمان و سنی مذهب است. با دقت و مطالعه در این مدخل، به نظر می‌رسد، وی از مستشرقانی است که بدون عناد و با اهداف علمی این پژوهش را انجام داده است. (نویسنده با آوردن q.v به مدخلی که با عنوان همان واژه در این دایرةالمعارف است، ارجاع می‌دهد که در این پژوهش با * مشخص شده است).

ترجمه مدخل هجرت

از مکان یا منزلی کوچ کردن. واژه‌ای عربی برای کوچ کردن (هجرت از ریشه ه-ج-ر) به معنای قطع کردن ارتباط دوستانه و روابط خویشاوندی (ر.ک: تقابلات اجتماعی و روابط اجتماعی) قطع کردن سخن با دیگران، رها کردن، ترک کردن، ول کردن، دوری کردن یا اجتناب کردن (المدثر/ ۵؛ الفرقان/ ۳۰؛ النساء/ ۳۴) هم‌چنین به معنای کوچ کردن از بیابان به شهرکوچک یا روستا و بالعکس است. معنای رایج آن، رهاکردن سرزمین خود و اقامت گزیدن در دیاری دیگر است. قرآن بارها از صورت‌های مختلف ریشه (خ-ر-ج) برای رساندن این معنا استفاده کرد (الممتحنه/ ۱؛ التوبه/ ۴۰؛ الانفال/ ۳۰؛ النساء/ ۶۶). هم‌چنین آن را مهاجرت از سرزمین کفر به سرزمین ایمان به دلیل دینی، ترجمه کرده‌اند (العنکبوت/ ۲۶؛ النساء/ ۹۷). در اصطلاح، واژه هجرت برای مهاجرت پیامبر محمد* و یاران اولیه‌اش از مکه به مدینه در سال ۶۲۲ میلادی استفاده می‌شود (ر.ک: صحابه پیامبر؛ مهاجران و یاران؛ Lane، ج ۸، ص ۲۸۸۱-۲۸۷۹). با این‌که منابع معتبر، مهاجرت نزدیک‌تری را برای گروهی از مسلمانان از مکه به حبشه (نویسنده برای بیان واژه حبشه از واژه Abyssinia استفاده می‌کند)* بیان می‌کنند. اصولاً این واژه به معنای مهاجرت از مکه

به مدینه استفاده می‌شود. این واژه به صورت‌های مختلف، ۳۱ مرتبه در قرآن آمده است که ۱۶ مرتبه آن، به مهاجرت مسلمانان از مکه به مدینه و کوچ کردن از خانه به انگیزه الهی اشاره می‌کند (ر.ک: راه و مسیر). اولین مهاجرت مسلمانان به حبشه بود (الحبشه و اتیوپی کنونی). منابع اولیه زمان این واقعه را پنجمین سال نزول وحی بر محمد آورده‌اند. مطابق منابع گوناگون، زمانی که شکنجه و اذیت اهل مکه بر یاران پیامبر شدت گرفت و محمد خود را از تأمین حفاظت برای آن‌ها ناتوان یافت، به آن‌ها دستور داد به جهات (سرزمین‌های) مختلف پراکنده شوند. در پاسخ به پرسششان که دقیقاً به کجا بروند؟ او مصلحت دید آن‌ها به حبشه بروند؛ سرزمین راستی و صداقت که پادشاهی مسیحی و عادل بر آن حکمرانی می‌کرد و تا زمانی که خداوند آن‌ها را از آزار قریش برهاند، آنجا باشند (ابن اسحاق، سیره، ۱/۳۵۸). برای این منظور، چندین گروه از مسلمانان چه با خانواده و چه بدون آن‌ها، به حبشه مهاجرت کردند. پادشاه حبشه، نجاشی، کمک به آن‌ها را پذیرفت. او از دین جدید آن‌ها پرسید و نظرشان را درباره‌ی عیسی* پسر مریم* جویا شد. در پاسخ رهبر آن‌ها، جعفر، آیات ۱۶ الی ۲۱ سوره مریم را که کمی قبل از ترک مکه نازل شده بود، قرائت کرد. پادشاه با این پاسخ، قانع شد و اجازه داد آن‌ها در کشورش بمانند و خواسته نماینده قریش* را که مسلمانان را تا آنجا دنبال کرده بودند، به این امید که پادشاه را به بازگرداندن آن‌ها متقاعد کنند، رد کرد. در مجموع ۸۲ نفر به -استثنای کم سن و سالان- در دفعات مختلف به حبشه مهاجرت کردند (طبری، تاریخ طبری، بی تا: ۲/۳۳۰)؛ هرچند ابن سعد (ابن سعد، طبقات الکبری، ۱۹۹۰: ۱/۲۰۷-۲۰۴) رقمی بیش از ۱۱۶ نفر می‌آورد. زمانی که شایعه به مهاجران رسید که سران مکه از پیامبر پیروی کرده‌اند (طبری، تاریخ طبری، بی تا: ۲/۳۴۰-۳۳۰)، ۳۳ نفر به مکه بازگشتند و تا مهاجرت دوم آن‌ها به مدینه، در آنجا ماندند. مسلمانانی که ماندن، حبشه را انتخاب کرده بودند، سرانجام آنجا را ترک کرده و در مدینه به پیامبر پیوستند.

خلاصه روایت دوم را که مهاجرتی اثرگذار بود، می‌توان از اکثر منابع در دسترس تاریخ اولیه اسلام، به دست آورد. طبق این منابع، به زودی، بعد از پایان تحریم قبیله پیامبر، بنی هاشم، به وسیله دیگر افراد قبیله قریش و احتمالاً در سال ۶۱۹ میلادی، دو تن از افراد مهم زندگی پیامبر مردند. عمویش ابوطالب (ر.ک: به خانواده پیامبر) که همواره آماده حمایت و پشتیبانی* از او بود و همسرش خدیجه (ر.ک: همسران پیامبر) که منشأ حمایت مالی و روحی او بود. ابوطالب به وسیله برادرش ابولهب، رئیس قبیله بنی هاشم شد؛ گفته می‌شد ابولهب، در ابتدا قول داده بود، مانند ابوطالب از محمد حفاظت کند، اما زود دست از این حراست کشید؛ زیرا به محمد نسبت دادند

که فرمود: عبدالمطلب (جدّ مشترک آنها) در جهنم* است. نبود امنیت دلیلی برای پریشانی و درد بزرگی برای او و پیروانش شد؛ زیرا او الان به آسانی می‌توانست با رفتارهای ناگوارتری مواجه شود (ر.ک: مخالفت با محمد). او و یارانش دیگر در مکه امنیت نداشتند. علاوه بر این، پیامبر دریافت که به چیزی که در مکه می‌خواست، قبلاً دست یافته و دیگر تغییر چشم‌گیری در نگرش اهل مکه انتظار نمی‌رفت. در مواجهه با این پیشامد، او روش خود را تغییر داد و تصمیم گرفت پیامش را به بادیه‌نشینان قبایل عرب برساند (ر.ک: اعراب؛ قبیله و طایفه). در طی سه سال آخری که در مکه بود، در تلاش برای ادامه مأموریتش به طائف رفت؛ شهری مجاور مکه، در فاصله ۲۵ مایلی (۴۰ کیلومتر) در جنوب آن، که قبیله ثقیف از هوازن بر آن تسلط داشت. طائف مانند مکه، شهری تجاری بود (ر.ک: علم اقتصاد) و ثقیف که به شدت از طریق یمن* پشتیبانی می‌شد، دشمن ذاتی قریش بود. در حقیقت چیزی که سبب شد پیامبر طائف را انتخاب کند، مشخص نیست، ولی قطعاً می‌خواست از رقبای قریش استفاده نماید. مردم طائف نه تنها پیام او را نپذیرفتند، بلکه جمعیت را به پرتاب سنگ به او ترغیب کردند. او مجروح شد و سریعاً بدون موفقیتی طائف را ترک کرد. در راه بازگشت به مکه متوجه شد، با توجه به نداشتن حامی و شکست در مأموریت طائف، ورود مجددش به مکه، پر مخاطره است. با وساطت شخصی، او به پشتیبانی و حمایت سه رئیس قبیله دست یافت. یکی از آنها مطعم بن عدی رئیس قبیله بنی نوفل و خویشاوند مادری پیامبر بود. مطعم او را پذیرفت و به کعبه* برد که مکانی حفاظت شده به وسیله سران قریش شناخته می‌شد (ابن اسحاق، سیره النبویه، ۱۹۷۵: ۱/ ۴۱۹). به این ترتیب پیامبر مجدداً به مکه بازگشت و در آنجا ماند و قبایل مختلفی را که برای زیارت و بازرگانی به شهر می‌آمدند، موعظه می‌کرد. در طی ایام زیارت (حج) در سال ۶۲۰ میلادی او با شش نفر از قبیله خزرج مدینه در عقبه ملاقات کرد (ر.ک: مدینه)، که پیام او را پذیرفتند و عهد بستند آن را نشر دهند. این شش نفر اولین مسلمانان از یثرب (نام مدینه قبل از هجرت) بودند. اگر چه گزارش‌ها ادعا می‌کنند، دو نفر از مسلمانان اوس بودند که قبل از جنگ بعاث (بین اوس و خزرج یک سال قبل از هجرت) کشته شدند (بلاذری، انساب، بی‌تا: ۱/ ۲۷۵-۲۷۴). پنج نفر از این شش نفر در سفر زیارتی سال بعد برگشتند و هفت نفر دیگر با آنها آمدند. سه نفر از قبیله اوس بودند. آنها پیامبر را در عقبه ملاقات کردند و پیمانی* رسمی مبنی بر اینکه از او پشتیبانی و حفاظت کنند، منعقد کردند. این پیمان به بیعت زنان شناخته شد (بیعه النساء)، زیرا در آن هیچ ماده جنگی نبود (ابن اسحاق-Guillaume، ص ۹-۱۹۸؛ الممتحنه/ ۱۲). آنها به یثرب برگشتند، در حالی که قول داده بودند پیام محمد را به برادرانشان برسانند. پیامبر

هم چنین مصعب بن عمیر را برای تعلیم قرآن به تازه مسلمانان و نیز دعوت دیگران به اسلام، به یثرب فرستاد. ظاهراً کار آن‌ها بسیار مؤثر بود؛ زیرا در هر خانواده‌ای از انصار، هدایت شدگانی وجود داشتند (یاری رسانان و مستقران در یثرب که مهاجران از مکه را پذیرش و به آن‌ها کمک کردند). البته به استثنای مردمانی به نام خدای اوس، گروهی از اوس که قبل از اسلام به اوس منات شناخته می‌شدند. در زیارت سال بعد (۶۲۲ میلادی) ۷۲ مرد و سه زن، پیامبر را در عقبه ملاقات و با وی بیعت کردند که نه تنها او را اطاعت کنند، بلکه از او حمایت نمایند و برای او بجنگند. این بیعت به بیعت جنگ شناخته شد (بیعه الحرب). منابع حدیثی تأکید کردند که عموی پیامبر، عباس که هنوز مسلمان نبود، به دلیل تسهیل در جابه‌جایی و انتقال این افراد و مسئولیت حفاظت پیامبر از بنی هاشم به مردم یثرب در این بیعت حضور داشت (ابن اسحاق، سیره، بی‌تا: ۲/ ۵۵-۵۴). هر چند اعتبار این روایت، به وسیله پژوهشگران معاصر مورد سوال است و آن را به تبلیغات عباسیان - عباس نام طائفه از اجداد این خاندان بود - برای بالا بردن تصورات راجع به خودشان، نسبت می‌دهند. بعد از اینکه این گروه به شهرشان بازگشتند، طولی نکشید که پیامبر به همراهانش دستور داد در گروه‌های کوچک به سمت یثرب حرکت کنند. همه به استثنای دو نفر از همراهانش مکه را ترک کردند و به یثرب رسیدند. از دو نفری که می‌ماندند، پیامبر از ابوبکر خواست که مهاجرت را به تأخیر بیندازد و همراه پیامبر که منتظر اذن الهی برای مهاجرت بود، سفر کنند (ر.ک: لزوم وحی؛ وحی و الهام). دیگری، علی (ر.ک: علی بن ابی طالب) بود که به دستور پیامبر در مکه ماند و بعد به سایر مسلمانان در یثرب پیوست. منابع معتبر در ادامه بیان می‌کنند که بعد از دریافت اذن الهی، پیامبر در همان شبی که قریش خانه‌اش را محاصره کردند تا به او حمله کنند و او را بکشند، مکه را ترک کرد (الأنفال/ ۳۰). او سه روز بعد از ترک مکه، در غار ثور در جنوب مکه ماند (ر.ک: غار؛ التوبه/ ۴۰)؛ سپس از مسیر فرعی به سمت یثرب حرکت کرد. در ۱۲ ربیع الاول به قبا در بخش علیای یثرب رسید (مدینه به علیا و سفلی - بالا و پایین مدینه - تقسیم شد؛ به ترتیب نگاه کنید به: Lecker، مسلمان‌ها، ۱۸-۱؛ جغرافیا). او برای دو هفته آنجا ماند و اولین مسجد* را ساخت. سپس به بخش اصلی شهر که سفلی گفته می‌شد، حرکت کرد و در جایی که اکنون مسجد مشهور در آن قرار دارد، ماند. با توجه به این رویداد، اسم شهر از یثرب به مدینه النبی (شهر پیامبر) تغییر کرد که معمولاً به مدینه مخفف می‌شود (در انگلیسی به مدینه معروف است). منابع اولیه در بیان این‌که در واقع چه کسی به واسطه هجرت نجات یافت، هم نظر نیستند:

پیامبر از آزار اهل مکه یا اهل مدینه از تخریب درونی. از یک طرف تأکید بر این است که محمد کسی بود که رهایی یافت و حامی معتبری برای دوری از شکنجه و اذیت اهل مکه یافت و مأموریتش را ادامه داد. با این درک پیامبر کسی است که نجات و رهایی می‌یابد و اهل مدینه به واسطه پیشنهاد حفاظت و حمایت به محمد و یارانش تأمین کنندگان آن هستند (ابن سعد، طبقات، ۱۹۹۰: ۱/۲۱۷؛ ارجاع قرآنی حمایت و مساعدت: الانفال/ ۷۲-۷۴ و برای جزئیات موضوع نجات و رهایی نگاه کنید به: ص ۸۵-۱۶۹، Rubin, Eye). اشاره‌ای مبنی بر این وجود دارد که نقش اهل مدینه مبنی بر اصرار آن‌ها به عباس (که گفته شد در عقبه دوم حضور داشت) نشان می‌دهد که اهل مدینه در تعهدشان به حمایت و حفاظت از محمد جدی بودند و زمانی که او به شهرشان منتقل شد او را ترک نکردند. شاهد این دیدگاه که پیامبر نیازی به رهایی نداشت، آن است که در گزارش عباس تأکید می‌شده که اگر اهل مدینه قصد ترک پیامبر را داشتند، باید بلافاصله او را ترک می‌کردند؛ زیرا او در شهرش و از جانب قبیله‌اش حمایت و احترام داشت (ابن اسحاق، سیره، بی‌تا: ۲/۵۴-۵۵). این گزارش‌ها بیان می‌کند که اهل مدینه، رستگاران حقیقی هستند و پیامبر تأمین کننده آن. اهل مدینه به دلیل جنگ درونیشان نزدیک به فروپاشی بودند (بین اوس و خزرج که نتیجه آن یک جنگ خیلی طولانی بود)، اینکه آن‌ها پیامبر را دعوت کرده بودند، مساعدتی برای ثبات این بحران بود (ابن اسحاق، سیره، بی‌تا: ۲/۴۲؛ ۳/۴-۱۵۲؛ طبری، تاریخ طبری، بی‌تا: تفسیر آل‌عمران/ ۱۰۳). تعدادی از مفسران مانند: طبری (۹۲۳/۳۱۰)؛ رضی (۱۲۰۹/۱۶۰۶)؛ قرطبی (۱۲۷۲/۱۶۷۱) و از معاصران سید قطب (۱۹۶۶) بر این نظر هستند که آیات آل‌عمران/ ۱۰۳ و الانفال/ ۶۳ به وضعیت هرج و مرجی اشاره کرده است که قبل از اینکه پیامبر صلح، دوام و ثبات و نظم را به مدینه بیاورد، بر آن چیره شده بود. این تأویل، محمد را نجات دهنده و اهل مدینه را نجات یافته می‌داند. بعضی از منابع اشاره کرده‌اند که محمد خودش در جنگ حنین به توافق برای اصلاح اهل مدینه بدبخت اصرار ورزید (*؛ ۸/۶۳۰ ر.ک: اردو کشی و جنگ کردن؛ ابن اسحاق، سیره، ۴/۱۵۳-۱۵۲). در حالی که منابع تفسیری و تاریخی اظهار کردند که در این مسئله هم‌رأی هستند. آن‌ها ادعا کردند که هر دو طرف از هجرت سود بردند. مورخان مسلمان کلاسیک نیز بر این مسئله ۱۴۵ هم‌رأی‌اند که مهاجرت به مدینه، واقعه‌ای خیلی مهم برای رشد و نمو* اسلام بود. بر اساس این اطلاعات برای بخش زیادی از اهل مکه، پیامبر یک مصلح ناخواسته بود که تنش و اضطراب در جامعه آن‌ها به وجود آورده و به همین دلیل از سوی آن‌ها رد شده بود. این اهانت به دلیل فقدان شأن ممتاز و پشتوانه مالی قوی بود. در مدینه پس از هجرت، جایگاه او به طور محسوسی تغییر کرد. او به آنجا دعوت شده بود و یک رهبر پذیرفته شده با مسئولیت حفظ جامعه مدینه از خودتخریبی و

هدایت آن‌ها به شکوفایی بود. وی سرانجام یک رهبر مسلم برای تمام مدینه شد، که هدفش به دست آوردن ثبات نهایی بود (ابن اسحاق، سیره، بی تا: ۱۱۷/۲). در آنجا جامعه مسلمان به عنوان یک حکومت (امت) تثبیت شد (ر.ک: اجتماع و جامعه در قرآن) و مسلمان‌ها از هراس شکنجه رها شدند و به عنوان یک جامعه فرا قومیتی رشد کردند. از منظر دقیق ادبیات تفسیری که گسترش یافت، قرآن نیز به اهمیت هجرت گواهی می‌دهد. نه تنها سوره‌هایی از قرآن به مکی و مدنی تقسیم شده است (براساس زمان و مکان نزول، هرچند بعضی از محتوای هر دو بخش مکی و مدنی استفاده کردند؛ ر.ک: تاریخ شماری و قرآن)، اما مضمون آن‌ها نیز تغییر جایگاه و حالت امت بعد از هجرت را نشان می‌دهد. در حالی که تأکید اصلی آیات مکی بر اعتقاد به یگانگی خدا (توحید) و وظیفه پیامبری محمد (رسالت) و زندگی که به سوی آن می‌روند (آخرت) است (ر.ک: آخرت شناسی)، تأکید آیات مدنی وابسته به امور اجتماعی، اقتصادی، حقوقی و سیاسی امت است. در طبقه‌بندی سوره‌ها به مکی و مدنی نیز تغییر لحن و واژگان دیده می‌شود (ر.ک: ترکیب و ساختار قرآن). در حالی که آیات پیش از هجرت از اصطلاح ندایی «ای مردم!» (یا ایها الناس) استفاده می‌کنند، پس از هجرت غالباً از «ای مؤمنین!» استفاده می‌کنند (یا ایها الذین امنوا؛ ر.ک: ایمان و بی‌ایمانی). در تفاسیر قرآنی کلاسیک، هجرت نشانه‌ای برای تغییری بزرگ در رشد امت و تغییر مضامین پیام‌های قرآنی دیده می‌شود. تقویم مسلمانان نشانه دیگری بر اهمیت این رویداد است؛ زمانی که عمر بن خطاب، خلیفه دوم تقویم* مسلمانان را ایجاد کرد. این تقویم از روز اول قمری که هجرت در آن واقع شده بود، آغاز شد.

نویسندگان اولیه در این که درب هجرت (دوره‌ای که مهاجرت به دلیل دینی واجب شده بود) بعد از تسلط بر مکه بسته شد (۸۱۶۳۰) یا به طور نامحدود باز باقی ماند، فرق قائل شدند (ر.ک: فتوحات). این اختلاف ناشی از دو روایت متضاد است. در یکی پیامبر فرمودند: بعد از فتح مکه مهاجرت وجود ندارد (عبدالرزاق، مصنف، ۳۰۹/۵؛ بخاری، صحیح، الفتح). در دیگری گزارش شده که پیامبر فرمودند: تا زمانی که کافران نزاع می‌کنند، هجرت پایان نمی‌یابد یا در نقلی دیگر، هجرت پایان نمی‌یابد تا زمانی که خورشید از جایگاهش از زمین طلوع می‌کند (نسائی، سنه، البیعت، فصل ۱۸، ۷۷۴۷-۸؛ ابن حنبل، مصنف، ۱/۱، ۹۹/۴). این مسئله به شدت در پژوهش‌هایی که ابوداود (۸۸۹۱۲۷۵) و نسائی (۹۱۵۳۰۳) به صورت جداگانه بخش‌هایی را در مجموع تحقیقات‌شان آورده‌اند، مورد بحث قرار گرفته است؛ به ترتیب: «آیا هجرت به پایان رسیده است؟» و «اشاره به اختلاف نظرها در مورد این که هجرت به پایان رسیده است یا نه». هر دو نظرات مخالف را

در بخش‌هایی از این موضوع می‌آورند. مادلانگ در مقاله «هجرت ادامه دارد یا پایان یافته است؟» به تازگی نشان داد، این نظریه که هجرت با فتح مکه پایان نیافت، ابتدا به پشتوانه بنی‌امیه در سوریه آغاز شد. آنان مسلمانان را مجبور کردند به مکانی که به تازگی فتح شده بود، بروند. جریانی که به وسیله عمر*، خلیفه دوم ابداع شد (۴۴-۶۳۴/۱۳۱-۲۳ ر.). با وجود این مناقشه، هجرت بعد از فوت پیامبر معنا و مفهوم جدیدی کسب کرد. دیگر هیچ وقت مهاجرت به مدینه به عنوان یک ضرورت مطرح نشد؛ اما وظیفه مهاجرت به یک مکان امن‌تر، در زمان شدت برای مسلمانان، زمانی که ایمان و عمل آن‌ها در سرزمینشان در خطر بود، باقی ماند (النساء/۹۷). برای مثال: برخی از خوارج* خواستار این شدند که هواداران‌شان به دلیل شکست از سایر مسلمانان - که به وسیله آن‌ها به کافر یا موحد در بهترین حالت مطرح می‌شدند - به یک مکان مشخص به عنوان جایگاه یا مرکز مهاجرت حرکت کنند (دارالهجرة، ر.ک: عقاید خوارج، Watt). حتی در دوران معاصر، برخی از رهبران اصلاح‌طلب به پیروانشان توصیه می‌کنند زمانی که در سرزمینشان مظلوم واقع می‌شوند یا از انجام وظایف دینی‌شان ناتوان‌اند، همان‌طور که می‌خواهند، مهاجرت کنند.

منابع مقاله اصلی

منابع اصلی (به اختصار):

مصنف، عبدالرزاق؛ انساب الاشراف، احمد بن یحیی بلاذری؛ دلائل النبوه و معرفه احوال صاحب الشریعه، ابوبکر احمد بن حسین بیهقی؛ صحیح، بخاری؛ مسند، ابن حنبل؛ جوامع السیره و خمس رسائل اخری، ابن جزم؛ سیره، ابن اسحاق؛ ۸ - Guillaume - ابن اسحاق؛ الوفا بالاحوال مصطفی، ابن جوزی؛ الفصول فی سیرت الرسول، ابن خطیر؛ مقدمات، محمد بن رشد؛ طبقات، ابن سعد؛ سنن، نسائی؛ تاریخ، طبری.

منابع فرعی

۱. مهدی، رزق الله، احمد، السیره النبویه فی ضوء المصادر الاصلیه درسه التحلیلیه، ریاض، ۱۹۹۲.
۲. P.Crone, the first century concept of higrā, in Arabica 41(1994), 352-87;
۳. محمد، الغزالی، فقه السیره، بیروت، ۱۹۷۶ م.
4. M.J.Kister, Notes on the papyrus account of the Aqaba meeting, in Museon 76 (1963), 403-17; F.Krenkow, the topography of the higrā, in ic3 (1929), 357-64; Lane; M.Lecker, Muslims, Jews and pagans. Studies on early Islamic Medina, Leiden 1995; W.Madelung, has the hijra come to an end? In REI 54 (1986), 226-37; g.Melamede, the

meetings at al-Akaba, in *Le monde oriental* 28(1934), 17-58, repr. In U.Rubinet al. (eds.), *the life of Muhammad*, Brookfield, VT 1998, 104-50; U.Rubin, *the eye of the beholders. The life of Muhammad as viewed by the early Muslims. A textual analysis*, Princeton 1995; W.M.Watt, *Kharijite thought in the Umayyad period*, in *Der Islam* 36 (1961), 215-31; id., *Muhammad at Mecca*, Oxford 1953; id., *Muhammad at Medina*, Oxford 1956, repr. Karachi 1981.

بررسی و تحلیل مدخل هجرت

در این بخش با استناد بر منابع کتابخانه‌ای، این مدخل تحلیل می‌شود؛ ابتدا محاسن این مدخل و سپس کاستی‌های آن گزارش می‌شود.

امتیازات

از محاسن این مدخل، می‌توان به بررسی دقیق لغوی، ارجاع به مدخل‌های دیگر دایرة المعارف، صحت آیات استناد داده شده و ارائه مطالب با بیانی ساده و روان اشاره کرد؛ در این بخش به شرح هر یک از این موارد پرداخته می‌شود.

۱. **بررسی دقیق لغوی:** نویسنده معنای لغوی و اصطلاحی هجرت را به خوبی و دقیق تعریف کرده است.

۲. **ارجاع به مدخل‌های دیگر:** نویسنده در برخی از موضوعات فرعی مطرح در این مدخل، به مدخل‌های مرتبط ارجاع می‌دهد؛ برای مثال: برای شناخت خدیجه علیها السلام، به مقاله همسران پیامبر ارجاع داده است. هم‌چنین با آوردن (q.v) به مدخلی که با عنوان همان واژه در این دایرة المعارف آمده است، ارجاع می‌دهد؛ مانند: جهنم (q.v).

این مسئله علاوه بر اختصار و پرهیز از تکرار به خواننده برای کسب اطلاعات بیشتر درباره آن موضوع کمک می‌کند.

۳. **صحت آیات استناد داده شده:** از آنجایی که این دایرة المعارف با هدف یافتن موضوعات در قرآن کریم نگاشته شده است، شواهد قرآنی این مدخل، به استثنای یک مورد، صحیح است؛ اما نمی‌توان با یک مورد نقص در بین ارجاع به تعداد زیادی از آیات، تلاش وی را نادیده گرفت؛ این استثناء در بخش معایب ارائه می‌شود.

۴. **بیان ساده و روان:** نحوه نگارش این مدخل به گونه‌ای است که برای عموم قابل فهم است.

نقدها

بیان اجمالی مطالب، عدم بیان صحیح و دقیق، عدم نقل اقوال مختلف، اشکال در ارجاع‌دهی به منابع، عدم رجوع به منابع متعدد و منابع شیعه و بیان نظرات شاذ از کاستی‌های این مدخل به-شمار می‌آید.

۱. بیان اجمالی مطالب: در دایرة المعارف، اختصارگویی شرط است؛ اما نباید از مطالب اصلی آن کاست یا به گونه‌ای نوشته شود که در معنا خلل ایجاد کند. نویسندگان در برخی از موارد اطلاعات کمی را ارائه می‌دهد، در حالی که آن مطلب به تفصیل بیشتری نیاز است. این مسئله نه تنها سبب می‌شود اطلاعات کافی در اختیار خواننده قرار نگیرد، بلکه در برخی موارد، فهم صحیح خواننده از موضوع را مختل می‌کند؛ به موارد ذیل اشاره می‌شود:

الف) مهاجرت به حبشه: در تعداد دفعات هجرت به حبشه، اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی منابع گفته‌اند: هجرت به حبشه دو بار صورت گرفت؛ در هجرت اول، حدود ۱۰ مرد به همراه چهار زن حضور داشتند (طبری، تاریخ طبری، بی تا: الف: ۳۲۹/۲؛ عاملی، الصحیح من سیرة النبی الاعظم، ۱۴۰۳: ۵۱/۲؛ سبحانی، فروغ ابدیت، ۱۳۸۰: ۳۱۰/۱) آنان شبانه راهی جدّه شدند. خبر مهاجرتشان به سران قریش رسید و آنان سریعاً عده‌ای را به دنبالشان فرستادند تا آن‌ها را بازگردانند، اما قبل از رسیدن مأموران، کشتی حرکت کرد (سبحانی، فروغ ابدیت، ۱۳۸۰: ۳۱۰/۱) برخی گفته‌اند: این هجرت سال پنجم بعثت رخ داده است (عاملی، الصحیح من سیرة النبی الاعظم، ۱۴۰۳: ۴۹/۲). بعد از این گروه، مهاجرت گروه دوم، در کمال آزادی به رهبری جعفر بن ابی طالب صورت گرفت. سران مکه دو نفر را برای بازگرداندن آن‌ها به حبشه فرستادند. در پی درخواست آن‌ها، نجاشی مسلمانان را به دربار احضار کرد و از دین آنان پرسید. با پاسخی که جناب جعفر به او داد، متقاعد شد و آن‌ها را به فرستادگان قریش تسلیم نکرد. مأموران که خود را شکست خورده دیدند، فردای آن روز مجدد به پیشگاه نجاشی رفتند و از عقاید خطرناک مسلمانان راجع به عیسی علیه السلام گفتند. نجاشی مجدد مسلمانان را به دربار خواند و نظرشان را راجع به عیسی پرسید؛ اما این بار هم مسلمانان موفق شدند نظر نجاشی را جلب کنند (بیهقی، تاریخ بیهقی، ۱۳۸۱: ۵۶/۲ الی ۶۰؛ ابن اثیر، کامل فی التاریخ، ۱۳۸۷: ۱/۵۹۹-۶۰۰؛ عاملی، الصحیح من سیرة النبی الاعظم، ۱۴۰۳: ۶۱/۲).

نویسنده این مدخل، به تفصیل و نقل اقوال مختلف هجرت و هم‌چنین دو بار احضار مسلمانان به دربار نجاشی اشاره‌ای نکرده است؛ در حالی که این امر از سویی نشانه شدت عمل مشرکان علیه مسلمانان است و از سوی دیگر نشان قوت مسلمانان در استدلال دینی است.

ب) در بیان دو بیعتی که در عقبه انجام شد: نویسنده فقط از عهد اهل مدینه بر حمایت از پیامبر (چه همراه با جنگ، چه بدون آن) یاد می‌کند و از مواد دیگر این بیعت، سخنی به میان نمی‌آورد. این مسئله سبب می‌شود، نیاز پیامبر به حمایت پررنگ‌تر جلوه کند؛ در صورتی که هدف از این بیعت‌ها، علاوه بر حمایت مسلمانان، انتشار اسلام بود (آیه‌ای که نویسنده به آن استناد می‌کند، صحیح نیست).

۲. عدم بیان صحیح و دقیق: گاه نویسنده مدخل، مطالب را دقیق و صحیح تبیین نمی‌کند.

الف) در جریان سفر پیامبر به طائف، پیامبر، اسلام را به سه تن از سران طائف می‌رساند و آن‌ها از ترس به انحراف افتادن جوانان آن‌ها، بردگان و دیوانگان را به پرتاب سنگ بر پیامبر ترغیب می‌کنند (نظری منفرد، قصه هجرت، ۱۳۸۶: ۷۳) اما نویسنده تنها می‌گوید که پیامبر، اسلام را به مردم طائف معرفی می‌کند و از این مطلب، سریع‌گذر می‌نماید. چطور ممکن است دینی که حق است و حتی مشرکان از شنیدن آیاتش به وجد می‌آیند، نتواند در شهری توجه حتی یک نفر را جلب کند؟

ب) نویسنده، آیه ۱۲ سوره الممتحنه را شاهی برای بیعت اول در عقبه آورده است؛ اما این آیه به دو دلیل قابل اطلاق بر این بیعت نیست: ۱. آیه خطاب به زنان است، در حالی که در بیعت اول زنی حضور نداشت. (همدانی، سیرت رسول خدا، ۱۳۷۵: ۲۱۴)؛ ۲. تفاسیر سبب نزول آیه را فتح مکه دانسته‌اند (طبری، تاریخ طبری، بی‌تا: ب: ۱۸۵۶/۷؛ طبرسی، مجمع البیان، ۱۴۰۳: الف: ۵، ۲۷۵؛ زمخشری، الکشاف، ۱۴۱۵: ۵۰۷/۴؛ قرآنی، تفسیر نور، ۱۳۹۲: ۵۹۳/۹؛ بهرام‌پور، تفسیر نسیم حیات، ۱۳۹۲: ۱۵۶/۸) زمانی که در روز فتح مکه، پیامبر برکوه صفا رفتند و از مردان بیعت گرفتند؛ سپس زنان مکه برای بیعت آمدند؛ در این حین آیه نازل شد و شرح بیعت با زنان را برای رسول بازگو کرد.

۳. عدم نقل اقوال مختلف: نویسنده، در مواردی وجود اقوال مختلف را درباره یک موضوع

متذکر نمی‌شود و به ذکر یک قول اکتفا می‌کند؛ مانند:

الف) در عقبه اول، برخی گفته‌اند: تعداد افراد قبیله اوس، سه نفر (در متن مدخل قید شد.) و

برخی گفته‌اند دو نفر بود. (عاملی، الصحیح من سیرة النبی الاعظم، ۱۴۰۳: ۱۹۹/۲). ۱۵۰

ب) با بررسی منابع، در عقبه دوم، ۷۰ یا ۷۲ و... مرد به همراه سه زن (در متن مدخل قید شد.) یا دو زن حضور داشتند؛ (ابن هشام، سیرة النبویه، ۱۹۷۵: ۶۳/۲؛ ابن سعد، طبقات الکبری، ۱۹۷۵: ۱۷۲/۱؛ مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۳: ۲۴/۱۹) نام آن زنان نسیبه بنت کعب امّ عمار، اسماء بنت عمرو بن عدی بود (مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۳: ۲۴/۱۹).

۴- اشکال در ارجاع‌دهی به منابع: این اشکال به سه صورت در این مدخل نمود دارد؛ ۱. در بخش منابع، از آثاری نام برده است که در متن مقاله به آن‌ها ارجاع نداده است؛ مانند: جوامع السیره و خمس رسائل اخری، ابن جزم - الوفا بالاحوال مصطفی، ابن جوزی - مقدمات، ابن رشد - الفصول فی سیرت الرسول، ابن خطیر. با وجود این که این موارد در شمار منابع اصلی ذکر شده است، اما در متن نامی از آن‌ها نیامده است؛ ۲. در متن به منابعی ارجاع داده شده، در صورتی که در فهرست منابع نیامده است؛ مانند: تفسیر طبری. ۳. در مواردی نویسنده ادعا کرده است مطالب را از «منابع معتبر»، «منابع حدیثی» آورده است، اما این منابع را ذکر نمی‌کند. روش صحیح در پژوهش، ارجاع‌دهی دقیق و صحیح می‌باشد و مؤلف موظف است به ذکر منابع پردازد و برای خواننده امکان بررسی اعتبار منابع را فراهم آورد.

۵- عدم رجوع به منابع متعدد: نویسنده، در بیان مطالب به منابع محدودی مراجعه کرده است؛ در صورتی که برای نگاشتن دایرةالمعارف، باید مطالب از اتقان کافی برخوردار باشد؛ بنابراین به مراجعه و جست‌وجو در منابع بیشتری نیاز است. معایبی مانند: اجمال در بیان مطالب، عدم بیان دقیق مطالب و... گاهی ناشی از همین مسئله است؛ برای نمونه:

نویسنده در بیان بیعة النساء، حمایت و حفاظت از پیامبر را از عقود بیعت بیان می‌کند. وی نه تنها مطلبی شاذ را بدون نقل اقوال مختلف می‌آورد، بلکه چنین نظری در منابع دیگر مورد استفاده او نیز نیامده است. (طبری، تاریخ طبری (الف)، بی تا: ۲/۳۵۷-۳۵۵؛ ابن هشام، سیرة النبویه، ۱۳۹۷۵: ۲/۵۷).

۶- عدم استفاده از منابع شیعه: نویسنده در منابع اصلی، تنها به منابع اهل سنت استناد کرده است.

۷- بیان نظرات شاذ:

الف) در جریان وفات ابوطالب، نویسنده از عهد ابولهب مبنی بر حمایت از پیامبر سخن می‌گوید در صورتی که نه تنها نیازی به بیان این مطلب در این مدخل نیست بلکه طبق بیان منابع تفسیری و تاریخی ابولهب در هر حال به آزار پیامبر ﷺ می‌پرداخت. زمانی که پیامبر برای ابلاغ اسلام به قومش، مهمانی گرفتند، ابولهب که معجزه اطعام آن حضرت را دید، گفت: محمد [ﷺ] ۱۵۱ ساحر است؛ با گفته او، جلسه بی نتیجه ماند و پیامبر نتوانستند رسالتشان را ابلاغ کنند (مرتضی عاملی، الصحیح من سیرة النبی، ۱۴۰۳: ۲/۳-۲۲) تفاسیر در شأن نزول سوره مسد آورده‌اند، زمانی که آیه «أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (الشعراء/ ۲۱۴) نازل شد، پیامبر نزدیکان خود را به اسلام دعوت کرد، ابولهب خطاب به وی گفت: «تَبَّأ لَكَ» در این حین سوره مسد نازل شد و لعنت ابولهب بر پیامبر را به خودش بازگرداند. (طبری، تاریخ طبری، بی تا: ۲/۳۱۹؛ طوسی، التبیان فی

تفسیر القرآن، بی تا: ۴۲۷/۱۰؛ بیضاوی، انوار التنزیل، ۱۴۱۸: ۳۴۵/۵؛ سیوطی، الدر المنثور، ۱۴۰۴: ۴۰۸/۶؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۸۹: ۴۴۸/۲۷) این مسئله بیان گر این است که از همان ابتدای دعوت علنی، ابولهب با پیامبر اکرم ﷺ مخالفت می کرد.

او از شدیدترین اذیت کنندگان پیامبر بود (طبرسی، اعلام الوری، ۱۴۱۷: ۱۲۰). یعقوبی نام چند تن از افرادی را که به پیامبر آزار می رساندند، بیان کرده و در ادامه می گوید: ابولهب از مشرکان، در آزار پیامبر شدیدتر بود (یعقوبی، تاریخ یعقوبی، بی تا: ۲/۲۴) اکثر این منابع از آزار ابولهب بر پیامبر سخن گفتند و مطلبی مبنی بر عهد وی بر حمایت از رسول نیاورده اند؛ بنابراین نویسنده روایتی شاذ را بدون نقد آن، آورده است.

ب) نویسنده در بیان فوت جناب ابوطالب و حضرت خدیجه می گوید: ابولهب، ابوطالب را به عنوان رئیس قبیله بنی هاشم، تعیین کرد؛ او این مطلب را صریحاً می آورد و با وجود شاذ بودن، هیچ نقدی بر آن نمی آورد.

نتیجه

مستشرقان در نگارش دایرة المعارف قرآن، روشی علمی در پیش گرفته اند. «مدخل هجرت» از این دایرة المعارف رویکردی منصفانه و علمی و بیانی ساده و روان دارد. محقق در موضوع مورد نظر، معنای لغوی کاملی از واژه هجرت ارائه داده است. آیاتی که به آن استناد شده، جز در یک مورد، به درستی انتخاب شده است؛ هم چنین با ارجاع به مقالات دیگر این دایرة المعارف، اطلاعات زیادی را در دسترس خواننده قرار می دهد.

این مدخل مانند هر اثر دیگری در کنار محاسن خود، کاستی ها نیز دارد؛ در برخی موارد مطالب به اجمال بیان شده است که ممکن است موجب بدفهمی خواننده شود؛ زیرا علاوه بر ارائه اطلاعات ناکافی، گاهی سبب انحراف در فهم می شود. بیان نظرات شاذ، بدون نقد و توضیح آن، عدم ارجاع دهی صحیح و دقیق و عدم نقل اقوال مختلف از دیگر کاستی های این مدخل است؛ هم چنین در منابع اصلی، تنها از منابع اهل سنت استفاده کرده است. رجوع ناکافی به منابع متعدد، از مشکلات اصلی این مدخل است؛ این مسئله سبب شد، مطالب آن از اتقان کافی برخوردار نباشد. اکثر معایب این مدخل، ناشی از این مورد اخیر است.

منابع

۱. ابن اثیر، عزالدین، الكامل فی التاریخ، محقق: قاضی، ابوالفداء عبدالله، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۷م.
۲. ابن سعد، محمد، طبقات الکبری، محقق: عطاء، محمد عبدالقادر، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۹۹۰م.
۳. ابن هشام، محمد عبد الملک، سیره النبویه لابن هشام، بیروت: دار الجبیل، ۱۹۷۵م.
۴. اقبال، مظفر، خاورشناسی و دایرة المعارف قرآن لیدن، قرآن پژوهی خاورشناسان، ش ۶، ۱۱-۳۰، ۱۳۸۸ش.
۵. انجوی نژاد، سید محمد، هجرت در قرآن، مشکوة، ش ۲۶، ۶۲-۷۴، ۱۳۶۹ش.
۶. بدوی عبدالرحمان، دایرة المعارف مستشرقان، مترجم: طباطبایی، صالح، بی جا: انتشارات روزنه، ۱۳۷۷ش.
۷. بدوی، عبدالرحمان، فرهنگ کامل خاورشناسان، مترجم: خاکرند، شکرالله، بی جا: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵ش.
۸. بنی عامر، محمد امین حسن محمد، المستشرقون و القرآن الکریم، اردن: دار الامل للنشر و التوزیع، بی تا.
۹. بهرام پور، ابوالفضل، تفسیر نسیم حیات، بی جا: آوای قرآن، چاپ دوم، ۱۳۹۲ش.

۱۰. بیضاوی، عبد الله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التأویل، محقق: مرعشی، عبدالرحمان، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۱۱. بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین، دلائل النبوه، مترجم: مهدوی دامغانی، محمود، بی جا: مرکز انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۱ش.
۱۲. دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، قم: انتشارات مشهور، ۱۳۷۹ش.
۱۳. زمخشری، ابی القاسم جارالله، الکشاف، بیروت: دارالمکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۱۴. سبغانی، جعفر، فروغ ابدیت، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، بوستان کتاب، چاپ هفدهم، ۱۳۸۰ش.
۱۵. سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر، الدر المنثور فی التفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۱۶. طبرسی، حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، قم: مؤسسه آل البيت الاحیاء التراث، ۱۴۱۷ق.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مطبعه الاعرفان، صیدا، ۱۴۰۳ق.
۱۸. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، تاریخ طبری تاریخ الامم والملوک، بیروت: دارالتراث، بی تا.
۱۹. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، تفسیر طبری، مترجم: نعمایی، حبیب، طهران: چاپخانه دولتی ایران، ۱۳۴۴ش.
۲۰. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، محقق: قصیر العاملی، احمد حبیب، بی جا: احیاء التراث العربی، بی تا.

۲۱. عبدالله زاده آرانی، رحمت الله، انگیزه‌ها و پیامدهای هجرت در اسلام، پیک نور، ش ۴، ۵۸ الی ۶۶، ۱۳۸۲ ش.
۲۲. علی بن الحسین، امام چهارم، الصحیفه السجادیه، تهران: کارآفرینان فرهنگ و هنر، چاپ دوم، ۱۳۸۷ ش.
۲۳. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ ششم، ۱۳۹۲ ش.
۲۴. گروه مؤلفان و مترجمان، فرهنگ خاورشناسان، بی‌جا: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۶ ش.
۲۵. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامع لدرر اخبار الائمه الاطهار، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۰۳ ق.
۲۶. مرتضی عاملی، جعفر، الصحیح من سیره النبی الاعظم ﷺ، قم: الدراسة و التحصیل، ۱۴۰۳ ق.
۲۷. معارف، مجید، دایرةالمعارف قرآن لیدن امتیازات و چالش‌ها، کتاب ماه دین، سال شانزدهم، ش ۱۹۲، ۳۸-۴۶.
۲۸. مک اولیف، جین دمن، دایرةالمعارف قرآن، گروه مترجمان، تهران: انتشارات وحدت، ۱۳۹۲ ش.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، بی‌جا: دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهل و دوم، ۱۳۸۹ ش.
۳۰. مؤدب، رضا، موسوی مقدم، محمد، نقد دایرةالمعارف قرآنی لیدن بر اساس آراء و مبانی شیعه، فصلنامه علمی - پژوهشی شیعه‌شناسی، سال ششم، ش ۲۳، ۱۰۵-۱۴۴، ۱۳۸۷ ش.

۳۱. نظری منفرد، علی، قصه هجرت، قم: انتشارات سرور، چاپ سوم، ۱۳۸۶ش.
۳۲. نیک بین، نصرالله، فرهنگ جامع خاورشناسان مشهور و مسافران شرق، بی جا: آرون با همکاری شرکت سهامی انتشارات، چاپ دوم، ۱۳۸۰ش.
۳۳. همدانی، رفیع الدین اسحاق بن محمد، سیرت رسول خدا، مترجم: مدرس صادقی، جعفر، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۵ش.
۳۴. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح، تاریخ یعقوبی، بیروت: دار الصادر، بی تا.
۳۵. نرم افزار جامع التفاسیر نور.
36. Al-faruque, Muhammad, Emigration, Edited by Dammen McAuliffe Jane, Encyclopaedia of the Quran, Brill NV, Leiden, 2006.